



RISK DOCTOR BRIEFING



قوانین فراگیر مدیریت ریسک

© November 2009, Dr David Hillson PMP HonFAPM

david@risk-doctor.com

واژه ی "مدیریت ریسک" انواع مختلفی از ریسک ها شامل ریسک استراتژیک، ریسک مالی، ریسک اعتباری، ریسک عملیاتی، ریسک پروژه، ریسک زیست محیطی، ریسک قانونی، ریسک قراردادی، یا ریسک فنی را علاوه بر اداره و نظارت بر شرکت ها، استمرار کسب و کار و ترمیم بلایا و مصیبت ها، پوشش می دهد. علیرغم این که هر یک از این محیط ها، زبان، فرایندها و تکنیک های خاص خودشان را دارند، قوانینی وجود دارند که برای همه ی آنها استفاده می شوند. این ها را می توان "قوانین فراگیر مدیریت ریسک" نامید.

نخستین قانون مدیریت ریسک این است که **ریسک، عدم قطعیت است**. یک ریسک چیزی در آینده است که ممکن است روی بدهد یا ندهد. این موضوع برای فهم مناسب ریسک و مدیریت آن حیاتی است. ریسک ها هنوز وجود ندارند، در واقع ممکن است اصلا هیچ گاه وجود نداشته باشند. آنها وقایع یا مجموعه ای از شرایط آینده ی بالقوه هستند. این موضوع آنها را کاملا از چیزهایی که در گذشته اتفاق افتاده اند یا در حال حاضر وجود دارند متمایز می سازد. رویدادهای گذشته و حال می توانند واکاوی شده و اندازه گیری شوند، اما رویدادهای آینده تنها می توانند تصور شده و پیش بینی شوند. ریسکی که ممکن است در آینده وجود داشته یا نداشته باشد نمی تواند مستقیما تجربه شود مگر اینکه (یا تا اینکه) اتفاق بیافتد. این موضوع ریسک را از مشکلات (Issue) یا محدودیت ها جدا می سازد. در هر نوعی از مدیریت ریسک، ریسک در آینده است که ذاتا عدم قطعی است.

دومین قانون این است که **ریسک اهمیت دارد**. اگر ریسک اتفاق بیافتد پیامدهایی دارد که به گونه ای باعث ایجاد اختلاف هایی می شود. داشتن ریسک بدون پیامد ممکن نیست. علیرغم اینکه انواع گوناگون مدیریت ریسک بر انواع گوناگونی از پیامدها متمرکز می شوند، همه در این که یک ریسک باید بر چیزی تاثیر بگذارد هم رای هستند. این بدین دلیل است که ریسک ها به شکل جداناپذیری با اهداف پیوند دارند. هر جایی که انسان ها در حال تلاش برای دستیابی به چیزی هستند، شناسایی عدم قطعیت هایی که می تواند روی شانس موفقیت تاثیر بگذارد، ممکن است. از آن جا که اهداف قرار است اداره و نظارت بر شرکت، پروژه های موفق یا استمرار کسب و کار را شامل شوند، مدیریت ریسک شناسایی رویدادهای آینده را که می توانند بر آن اهداف تاثیر بگذارند، هدف می گیرد، و آنها را بر درک شدن و مدیریت شدن اثربخش قادر می سازد.

سومین قانون این است که **مدیریت ریسک یک فرآیند است**. فرایندها ممکن است مراحل مختلفی داشته باشند ولی همه ی رویکردهای مدیریت ریسک چارچوبی را فراهم می کنند که برای پیشینه سازی کارایی و اثربخشی، طراحی می شود. گرچه جزئیات فرایندهای ریسک متفاوتند، هر نوعی از مدیریت ریسک این دو بخش را دارد: واکاوی و واکنش. پیش از اینکه ریسک بتواند به شکل مناسبی مدیریت شود، باید نخست شناسایی، توصیف، درک و ارزیابی شود. واکاوی نخستین گام است ولی کافی نیست - آن باید با واکنش پیگیری و دنبال شود. فرآیند ریسکی که به اجرای واکنش ها برای درگیر شدن با ریسک های شناسایی شده منتهی نشود ناقص و بی فایده است. هدف نهایی، مدیریت کردن ریسک است، نه واکاوی ساده ی آن.

در نهایت قانون چهارم این است که **ریسک توسط افراد مدیریت می شود**. جنبه های انسانی مدیریت ریسک برای موفقیت و اثربخشی آن حیاتی هستند. با وجود این که ما از ماشین ها برای اجرای محاسبات، ثبت و ضبط آنها یا برای تولید گزارش ها استفاده می کنیم این افراد هستند که فرایندها را اجرا می کنند. افراد آستانه های ریسک را تنظیم می کنند، ریسک ها را شناسایی می کنند، درجه ی عدم قطعیت و گستره ی تاثیرات ممکن را ارزیابی می کنند، پاسخ های مناسب را پیشنهاد و اقدامات توافق شده را اجرا می کنند. اینها نیاز به قضاوت ها، برآوردها و تصمیم گیری درباره ی وقوع عدم قطعیت دارند. این قضاوت ها از عوامل آشکار و پنهان که می توانند به شکل مهمی خروجی ها را متاثر سازند، تاثیر می پذیرند. مدیریت ریسک در هر سطحی می تواند در معرض منابع انحرافی ای قرار بگیرد که از عوامل آشکار و پنهانی برمی آید که روی افراد و گروه هایی که تصمیمات بر مبنای ریسک را با اطلاعات ناقص اتخاذ می کنند تاثیر می گذارد.

ما باید این قوانین مدیریت ریسک را در هر نوعی از ریسک که با آن مواجهیم تبعیت کنیم. ما برای مدیریت اثربخش ریسک نیاز به درگیر شدن با عدم قطعیتی که اهمیت دارد، دنبال کردن یک فرآیند ساختمند، و در نظر گرفتن جنبه های انسانی داریم.